

سه کاف شماره ۱

۱- کیر مسلمونی

از وحید گل بهاری

و

من

می‌دونم

که حالا مستم

اما واسه همینه که

میخوام حرفمو بزوم. من

میخوام اون چیزی رو که دلم

میخواد بگم واسه اینکه من یه زن آزادم.

خونه‌ام اینجا نیست، اینجا کار ندارم و تنها دنبال یه چیزم و اون سکسه. اون کاری رو که دلم میخواد میکنم و لازم نیس کسی اظهار نظر بکنه، واسه اینکه اونوقت جری میشم. تو زندگی‌م به اندازه کافی جری شدم. با یه دیووت قرمساکی ازدواج کرده بودم. گذاشتم یه دیووت قرمساکی منو بگاد. واسه یه دیووت قرمساکی همه کاری کردم. همه زندگیمو ریختم به پای یه دیووت قرمساکی. حالا همه چی تموم شده. به مردا میخندم. جدی میگم. بشون میخندم. به اون حرف زدناي موس موسی شون. به اون موس موس کردنشون. همیشه همینطورن. خب بگو میخوام بکنمت چون منم دلم میخواد یکی منو بگاد.

شلپ شلپ

قلبا نمیخواستم. کثیف بود. تن لَش دست پا چلفتی اون کس کش اکبر میفتاد روم با اون عرق کثافت تنش. شلپ شلپ! پوستش مَث یه بارونی پلاستیکی خیس خیس و قیژ و قیژ صدا میداد. میذاشتم ترتیبمو بده. فکر میکردم واسه سکس ساخته نشدم. یه جای کار گیر داشت. دراز کشیده بودم زیرش و داشتم به غذای فردا فکر میکردم:

"فردا چی واسهات درس کنم؟ ح."

"ها... آره... یه چیزی درس کن دیگه."

حالا بهتر میدونم. واسه همینه که اومدم اینجا. اینجا به اون چیزی که میخواستم رسیده‌م. اونجا ازین خبرا نبود. داشتم می‌ترشیدم و کپک می‌زدم. مردام که همش دنبال یه باکره‌ن. عوضیا دنبال کس موش می‌گردن. یه بار که داده باشی، دیگه گشادی. اما اینجا خیلپا پیدا میشن که دنبالت موس موس کنن. مردا تو اینجا که من هستم انگار هنوز مردن. میخوان بکنن.

زرِ زیادی موقوف

یکی از همکارام بیست سالش بود و هنوز باکره. دلش نمیخواست که تا چهل سالگی باکره بمونه. با خودم آوردمش. اولاً خجالتی بود. حالا باس بینیش که چه جفتکی می‌پرونه. اندازه کیر یارو از پشت شلوار تشخیص میده. به هر کاری که ازش بخوان تن میده. منم میدم. تا اونجا که بتونم میدم

اما نمیذارم ازم سوء استفاده کنن.

زندگی ام بد نیس. با همین دختر جوونه همکارم یه اتاق داریم. بد نیس. جمعیت تو کمپ زیاده. باشه. بهتر. اتاقمون یه خرده کوچیکه، اما جامون تنگ نیس. تر و تمیزه. کار زیادی نمیکنیم. فقط یه وقتا میرم شنا مینم. مردای اینجا همه حشری‌ین و نوکر صفت. مردای تو کمپو میگم. میشه سوارشون شد. باس ببینی که چه موس موسی میکنن. دیگه چی میخوام؟ زیاد نگران جواب مواب نیستم. یه چیزی میشه دیگه. اگه لازم باشه به وکیل و مامور دادگستری و پلیس میدم. درسته که دادن به اونا کیفی نداره. با اون کیر ختنه نشده و رفتار دست و پا چلفتی شون. فقط خوب لیس میزنن. اما کیر موس موسی تا بخوای زیاده. زودی هم شل نمیشن که کیفیت ناسور بشه. این ختنه شده‌های عرب خوب خودشونو نیگر میدارن. بخصوص اگه تو ازشون بخوای تا قیامت میرن و میان. بیخود نیس که راجع به عربا یه چیزایی میگن. بخصوص اگه مسلمون باشن. غیر مسلموناش بو شاش میدن. اما خب باس هواشونو داشته باشی. یه بار که بیفتن روت و بشون حال بدی، فیلشون یاد هندوستون میکنه و عاشق میشن. تو اون حال قیلی ویلی با اون چشای کلاسیه ازت میپرسن که دوستشون داری یا نه. من فقط خودمو دوست دارم، کس کش، فقط خودمو و تنمو و دکمه لذت بالای دروازه بهشتیمو. وقتی حال بدم و حال کنم، فرشته‌ها شروع میکنن به آواز خوندن توش.....

خب دیگه، اینم یکی از چیزاییه که باس بشنوی و محل نذاری. همه چیز فدای یه دادن و گائیدن دبش. اما این اتفاقیه یا نه که مردایی که تو این کمپ اسمشون با میم شروع میشه فرز و چابکترن. نفسم تنگ میشه. اساس خوب تنگی نفس میگیرم. این یارو دیروزیه. با شنیدن اسم شلوارمو کشیدن پائین. بعدشم صداش، لهجه‌ش، همه چی‌شو حس میکردم، همه چی‌شو. همه تنم تو شعله آتیش میسوخت. اون مشغول کار بود و من فکر میکردم که فردا نمیتونم راه برم. فردا باس چار دست و پا برم. اگه بتونم تکون بخورم. اما اونجوری نشد. حالا دراز کشیدم. اگه بخوام میتونم از جام بپرم. حالا دراز کشیدم و با انجام حرف میزنم. نوازشش میکنم که خیسه و لیزه و دستم انگار تو آب صابونه و بوی زهم ماهی تو دماغم می‌پیچه.

و

من میدونم

که حالا حشری

شدم و واسه همینم

میخوام که فکر کنم. میخوام

به هر چی که دلم میخواد فکر کنم

آخه من حالا یه زن آزادم. خونه‌م اینجا

نیس و کار نمیکنم و تنها دنبال یه چیزم و اونم

اینه که یکی منو حسابی بگاد و بم حال بده جوری که

جیغم دربیاد. هر کاری که دلم بخواد میکنم و لازم نکرده کسی

اظهار نظری بکنه واسه اینکه حسابی جری میشم. به اندازه کافی تو زندگی‌م جری شدم.

بچه‌هاشو میخوام

یه ترکیب عجیبی بود از خشونت و ظرافت. میخواست که من باش بیام. بوسه حالیش نبود. گفتم بابا ولش. کارگردان صحنه خودم بودم. روندمش بطرف پائین. اول دست پاچه بود و داشت وقت تلف میکرد. با خودم گفتم این دیوثو باش. انگاری که تو عمرش از نزدیک یه کس ندیده.....
خب، خودم یه خرده کمکش کردم. خودمو واز کردم. راستش آنقدر خودمو واز کردم که میتونستم دستمو بکنم توش. بعدش انگار فهمید. مٹ یه سگ گرسنه پوزشو برد طرف لقمه. می لیسید و قورت میداد. از پائین تا بالا. همه جا رو تا چوچوله. آخ چی بگم. نوک زبونش میرفت تو دروازه بهشتم و فشار میاورد. منم که به پیچش و نعره افتاده بودم و نمیدونستم که چه حالی یم. باز می شدم، مٹ یه گل، باز تر میشدم. همه تنمو، ذره ذره، ماهیچه های تنمو حس می کردم. می خواستم که بیاد توم. هیچ کار دیگه یی نکنه و بیاد توم. اما هنوز داشت با زبونش پشم شونه می کرد. با دک و دهان خیس و لبخندی از سر خر کیفی نیگام میکرد.
" ادامه بده، ادامه بده، م..... "

و اون دوباره رقصشو شروع کرد. با زبونش، با لباش، با دماغش، با هزار تا دستی که داشت. انگار به سجده افتاده بود. توی محراب زانو زده بود و سرشو گذاشته بود وسط پاهام و دستاشو بالا گرفته بود رو به مکه و داشت پستونای نرم و درشتمو میچلونند.
" ادامه بده، ادامه بده، م..... "

زبونش در کونم، زبونش در کسم، زبونش زیر، زبونش بالا، زبونش، زبونش، زبونش.
شونه هاشو گرفتم و کشیدمش بالا.
" بکن، حالا وقتشه، همین حالا، بکن. "

اما نکرد. دهنش دروازه رو ول نمیکرد. چوچوله داشت میسوخت. لرزه کیرشو یه جایی دم مچ پام حس میکردم و دلم میخواست رانش بدم تو دروازه م. کشیدمش بالا. فشارش داد رو چوچوله م. آتیش گرفتم. ماهیچه هاشو گرفت و یه فشار دیگه. فشار از پائین ستون فقراتم کشید بالا تا تو سرم و از چشم زد بیرون انگار. مٹ برق گرفته ها خشکم زده بود:
" دوباره، دوباره، یکی دیگه بزن، بیا توم، بیا، بیا، م..... "
یه کمی اومد تو و کشید بیرون. یه ذره تو و دوباره بیرون، یه ذره تو و باز بیرون..... و یه دفه عقب کشید. اما یه دفه گذاشت رفت.
کجایی؟

بلند شده بود و نشسته بود. چشمش برق می زد: I can't do this, I'm a married man.
نیشش تا بنا گوش باز بود مرده شور برده: I'm a good Muslim.
نیشش تا بنا گوش باز بود!

من اونجا دراز به دراز افتاده بودم. باز و دراز. میتونست همون کله شو با اون دهن کجش بکنه توم مادر جنده. مٹ این سیرک بازایی بود که شیرو رام میکنن. حالمو گرفته بود و رامم کرده بود. حالا چه وقتش بود که یاد زن و زندگیش بیفته.

دوباره گفت: A very good Muslim

ازش بدم اومد. دوشش داشتم. میخواستمش. همین حالا. بعد صدش ملایم شد: That's why

و من آسیمه سر، قندآبِ دل سر خواهم کشید
و بر پاپنجه‌های چابک بی قرارم
فاصلهٔ تن‌هامان را خواهم دوید.....

- " مروارید ؟ "

و گلخند جیغ از بلندای دلتنگی‌ام
خواهد شکفت
و پشت لاله‌زاران گوش‌ات
در جعد گیسوانت خواهد نشست
و دستهایم در کرانهٔ آغوشت خواهد پیچید

- " مروارید ! آه ، مروارید ، آمدی ، ؟ "

- " مشکم ، عنبرم ، آمدم آهو ، عشقم ، آمدم "

پس سرت را در میان پرنیان بالش پستانهایم
خواهم فشرد.....
و مروارید اشکهایت را دانه دانه خواهم نوشید
آه از شوری عشقشوری، دوری، مستوری

- " آهو، دلم برای عطر گیسوانت تنگ، تنگ بود.
آمدم تا با عطش روحم شراب لبهایت را سرکشم "

- " و تو در میخانهٔ لبهایم مست خواهی شد، نه؟ "

- " مست "

عشقم آهو، بجزء از رنگ بوسه‌ات من
لبهایم را
به سرخی هیچ لبرنگی نخواهم آمیخت "

- " آه جان مروارید،

تنها گوهر قلب تو را من
بر گردن سپاس بیکرانم

خواهم آویخت "

- " آمدم تا دستهایت را
در عریانی دشت پیکرم
برقصانی،
خرامان، آهو "

- " با من بخواب
بر بستر التهاب شبانهام
عریان
دندان
پستان
انگشت
لرزه
جان، جان
ای دم، بازدم
ای نفسِ پرشماره‌ام "

- " عطر ناف ختنت را آهو،
با زبان از شکمت
می‌لیسم،
تو تنت می‌خندد،
از نفس می‌افتم
می‌خیسم "

- " نوکِ پستانهایم داغ،
نوکِ پستانهایم سفت
و زبانم را
به میان صدف ملتهبت می‌رانم
لرزهاات می‌گیرد
می‌دانم "

- " می‌خیسی "

- "می میرم"

- "با تو من
می مانم"

- "با تو من
می خوابم، می میرم"

آه.....خواب بود این همه ام، رویا بود
نزدی بر در من
و در آغوش تبم جا نشدی
و منم، آن همه ات گشته به دشت
آهوی تشنه بی پا و سرم
و آن همه رویا بود
صدفم، گوهر من، مروارید
نآمدی در طیش جان و تنم
خواب من تنها بود.

۳- کیر خوردن یا کیر مکیدن

من همیشه فکر میکردم که کیر مکیدن هم از همان کارهای کثیف غربی است و نظر مساعدی نسبت به آن نداشتم. فکر اینکه مثلا روزی زنم هوس کند و بخواهد کیرم را بمکد اصلا به ذهنم هم خطور نمیکرد. کلاً صحبت از چنین چیزی بین ما دوتا غیر ممکن بود. من میدانم، دیگر زوجهای ایرانی چطور به این مسئله نگاه میکنند؛ اما با خواندن مطلبی در یکی از نشریات خارجی متوجه شدم که کیر مکیدن یا بقول بعضی ها کیر خوردن اصلا یک پدیده چینی - ژاپنی است و از آنجا به غرب آمده، انهم عمدتاً از اواخر قرن نوزدهم. کنجکاو شده بر آن شدم که مسئله را بشکلی با زنم مطرح کنم، اما با اینهمه سال که از ازدواج ما می گذرد و سکس داشتن ما ماه به ماه (اگه نه سال به سال) اتفاق می افتد و انهم خیلی "رسمی"، چنین دل و جراتی نداشتم. بالاخره، تصمیم گرفتم، هرطور شده، مزه اینکار را بچشم.

حوالی نیمه شب چهارشنبه بود که با ماشین از خانه بیرون زدم و به روسپی خانه ای که محلش را قبلا پیدا کرده بودم، سر زدم. زنی حوالی سی ساله نصیبم شد. گفتم من هیچی نمیخواهم بجز، یک چیز و آن اینکه کیرم را مک بزند. گفت: " بشرط اینکه از کاپوت استفاده کنی " کار آسانی نبود اما چاره ای نداشتم. بعد از کمی وررفتن با تن و سینه هایش، راست کردم. کاپوتی را باز کرد و غلاف کیرم کرد، با دست راستش ته هردو تخمم را گرفت و با دست چپش ته کیرم را، دهانش را به

کیرم نزدیک کرد و تا ته آن را در اهانش فرو کرد و یواش بیرون کشید و همین کار را ادامه داد. درضمن، موقع بلعیدن کیر، با دست راستش که تخم‌هایم را گرفته بود با حرکتی خفیف تخمم را می کشید که شقی ی کیرم در دهانش را بیشتر میکرد؛ و موقع بیرون کشیدن، با زبانش قسمت زیرین آلت‌م را نوازش میداد. بعد از چند نوبت، از شدت هوسی که تابحال تو عمرم حس نکرده بودم، جیغ آه مانندی کشیدم و.....

۴-نامه هنری میلر به تانیا

شبها که دراز می کشم، حالت هیستری میگیرم، آه تانیا، کو آن کس گرم و نازنینات؟ آن بند جورابه‌های کلفت، رانهای نرم و متورم؟ کیرم غضروفی بطول ۱۸ سانتیمتر دارد، هر سوراخ سنبه کسات را با تخمم پر میکنم، تانیا، تو را با دردی در شکم و زهدانی بهم ریخته به او باز پس میفرستم، آره، همسرت، که میداند آتس را چگونه روشن کند، من اما میدانم که چگونه کسی را شعله ور کرده به آتش بکشم. میله داغ کیرم را درت فرو میکنم، تانیا، تخمدانت را سرخ و برافروخته میسازم؛ حالا شوهرت حسودی اش می شود؟ آیا او متوجه موضوع خواهد شد؟ او شاید، به آثار کیر بزرگم در کسات بر بخورد. من ساحلها را گشاد و چم و خمها را راست و رو کرده‌ام. بعد از من تو میتوانی با اسب، قوچ نر و حتی با اردک نر بخوابی؛ تو میتوانی قورباغه و خفاش در کونت جا دهی، من عاشقتم، تانیا، پس همچنان گائیده خواهی شد، و اگر از عشق ورزی در ملاء عام واهمه داری، تو را خصوصی خواهم گائید. چند حلقه مو از دایره کسات بر می چینم و به ریش بوریس میچسبانم. چوچولهات را گاز می گیرم و.....

دو مطلب مرد ایرانی و اسکار وایلد بصورت پی دی اف در شماره یک چاپ شده بودند که جداگانه بپیوست ارسال میشوند.